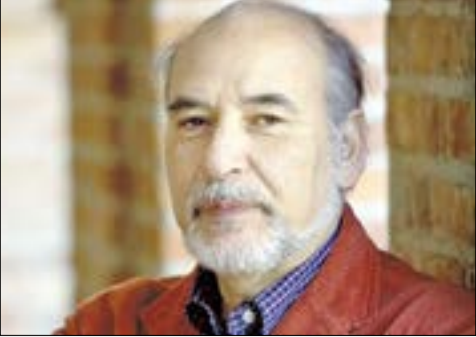


خبر

گفت و گو با چهره شاخص ادبی و هنری فرانسه

نویسنده و فیلسوفی که نقاش شد



بخش فرهنگی – طاهر بن جلون را تاکنون به عنوان نویسنده، یکی از اعضای آکادمی گنکور فرانسه و پروفسور سابق فلسفه می‌شناختیم، اما از امروز او را می‌توان به عنوان یک نقاش نیز شناخت.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از فیگارو، شاید تاکنون کمتر کسی از وجه نقاشانه طاهر بن جلون باخبر بوده باشد اما او نمایشگاهی از آثار نقاشی‌اش را تا ۷ ژانویه در موسسه جهان عرب پاریس به نمایش گذاشته است.

نقاشی با رنگ‌هایی شاد و زنده از مشخصه تابلوهای اوست که در این نمایشگاه عرضه شده‌اند و کاملاً با وجه تاریک متن‌های ادبی و رمان‌های وی تفاوت دارند.

شاید او از قبل نیز نقاشی کردن را دوست داشته است، اما مرد کلمات نخستین بار از سال ۲۰۱۰ بود که قلم‌مو به دست گرفت و شروع به نقاشی کرد و از سال ۲۰۱۳ بیش از آن که به نوشتن بپردازد، به نقاشی توجه نشان داد.

او می‌گوید هر چه آثار ادبی‌اش نشان هستند، نقاشی‌هایش شاد و بوم‌های نقاشی‌هایش از نور و رنگ‌های درخشان لبریز هستند.

وی می‌گوید: من وقتی می‌نویسم درباره چیزهای جالبی می‌نویسم که دراماتیک هستند مثل تنهایی، تبعید، مهاجرت، فساد و همه چیزهایی که این جهان را ناشاد می‌کند. در همان حال در جهان نقاشی‌هایم همه چیز پز از نور، زیبایی، شادی، لذت، مثبت‌اندیشی و امید است.

او می‌گوید سعی می‌کنم خودش را با نقاشی‌هایش نشان دهم.

طاهر بن جلون درباره چندین نقاش و مجسمه ساز نیز نوشته است و نقاشی را با نگاه کردن به آثار هنرمندانی –مرده یا زنده– یاد گرفته که کارشان را دوست داشته‌است. در میان این نقاشان آلبرتو جاکومتی و آنری ماتیس جایگاه ویژه‌ای دارند.

او می‌گوید: ماتیس نقاشی بود که به مراکش رفت و بسیار تحت تاثیر نور این کشور واقع شد. من خیلی تحت تاثیر مادرم، محیط و رنگ‌های مراکش هستم و نقاشی خودم را به ماتیس خیلی نزدیک می‌بینم.

طاهر بن جلون خودش را در نقاشی بسیار متأثر از قلابدوزی سنتی کشور زادگاهش می‌داند؛ هنری که مادر و خواهرش در آنها استاد بودند و بسیاری از زنان مراکشی حتی از مدرسه این هنر را یاد می‌گیرند و از طریق این کارهای دستی خودشان را بیان می‌کنند. شماری از این قلابدوزی‌ها در میان ۵۰ تابلویی که روی بوم و کاغذ کشیده و در این نمایشگاه ارایه شده‌اند، جای دارند.طاهر بن جلون شاعر و نویسنده مراکشی که به زبان فرانسه می‌نویسد، متولد اول دسامبر ۱۹۴۴ در شهر فاس مراکش است.

وی سال ۱۹۷۵ موفق به دریافت مدرک دکتری روانشناسی اجتماعی شد و کتاب «سولو انفرادی» را براساس تجربیاتش به عنوان روان درمانگر به نگارش درآورد. وی سال ۱۹۸۵ کتاب «فرزند خاک» را نوشت که برایش شهرت به همراه داشت و سال ۱۹۸۷ با کتاب «شب مقدس» برنده جایزه گنکور شد که دنباله‌ای بر کتاب «فرزند خاک» بود.

و هم‌راه همسر و فرزندانش ساکن شهر پاریس است و چندین کتاب آموزشی از جمله «توضیح نژادپرستی به دخترتم» در سال ۱۹۹۷ از او به چاپ رسیده است.

این چهره برجسته ادبی سال ۲۰۰۸ نشان لژیون دونور را از نیکلاس سارکوزی رییس جمهور وقت فرانسه دریافت کرد.

.....

خانه گراهام گرین به فروش می‌رسد

بخش فرهنگی – خانه روستایی که زمانی گراهام گرین در آن سکونت داشت با قیمت ۵۲۵ هزار پوند برای فروش عرضه شده است.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از دیلی تلگراف، گرین باید از این خانه بیرون می‌رفت تا بتواند به یکی از مشهورترین نویسندگان قرن بیستم بدل شود. اما در عین حال این خانه مکانی است که گراهام گرین وقتی به یک چهره برجسته بدل شده بود هم در آن سکونت داشت.

این رمان‌نویس که نویسنده کتاب‌هایی چون «صخره برایتون» و «قدرت و جلال» است و دوبار نامزد جایزه نوبل بوده، در فاصله ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ در این خانه روستایی که در قلب کانسولدز واقع شده زندگی می‌کرد. این نویسنده نامدار در برکهمستد به دنیا آمد و فرزند خانواده‌ای از رده بالا بود. گرین پس از موفقیت نخستین رمانش با عنوان «مرد درون» به این خانه در گلاستسترشایر نقل مکان کرد. موفقیت این رمان به وی اجازه داد تا شغلش به عنوان دبیر «تایمز» را ول کند و به عنوان یک رمان‌نویس تمام وقت، فعالیت کند. او در حالی که در این خانه اقامت داشت سه رمان نوشت که بعدها سعی کرد از دو عنوان از آنها یعنی «نام عملیات» و «شایعه در شب» که چندان خوب از آب در نیامدند، فاصله بگیرد. اما یکی از آنها یعنی «قطار استانبول» شهرت او را به عنوان یک رمان‌نویس مطرح و تثبیت کرد و فیلم «قطار اکسپرس شرق» در سال ۱۹۴۴ با اقتباس از آن ساخته شد.

{فر هنگ و هنر }

یادداشتی بر رمان «سال سی» نوشته ی احمد ابوالفتحی

چند صدایی

آرش محمودی
«سال سی» اولین رمان احمد ابوالفتحی و دومین اثر داستانی او بعداز مجموعه داستان‌های «پل‌ها» است که تقریباً در تمام جوایز ادبی، جزو نامزدهای اصلی بود. کسانی که مجموعه داستان ابوالفتحی را خوانده اند، وجه غالب آنرا «اندیشه ورزی» می‌دانند که همین امر موجب جذب مخاطبانی خاص شده بود.

سال سی، رمانی خوش خوان است و داستانی جذاب دارد. داستانی که خط اصلی آن در پیوند با خاطره ای جمعی از «شاهنامه» است و په دور این هسته ی مرکزی، خرده روایت هایی چیده شده که در نهایت به تکامل اثر می‌انجامد. اما مساله ای که رمان «سال سی» را به اثری قابل خوانش بدل می‌کند، نوع برخورد دقیق و جزو نگارانه ی ابوالفتحی با مفهوم پلی فنی «چندصدایی» و نمایش کارناولی داستان از زبان شخصیت های اصلی در بستر رمان است.تا مخاطبان خود را بزرگتر کند. هرچند در «سال سی» هم می توان رگه هایی از داستان کوتاه هایی چون «شیریان» «گرفتگی» «کدام مان تنهاتریم» و «خرابه های ری» را دید.

اگر آرا میخائیل باختین در ترسیم و تشریح «چندصدایی» را ملاک ارزیابی قرار دهیم، تنها به روایت هایی جدا از یک واقعه محدود نمی‌شود. بلکه مفهومی وسیع تر را در پیگیره ی آثار ادبی و هنری در برمی گیرد که از آن جمله می‌توان به شنیدن صدای سرکوب شده، تاثیرگذاری شخصیت‌ها بر یکدیگر در نقش پیش‌برندگان روایت، تنوع زاویه دید و در نهایت اجماع و اتصال همه ی این معیارها در بستری فرهنگی و حافظه ی جمعی اشاره کرد.

رمان از دو بخش «کنون رزم سهراب»، «کنون ای سواران» و هربخش از چند فصل تشکیل

شده. در فصل های بخش اول، با شخصیت هایی همراه می‌شویم که در نقطه ای از فرورپاشی

و زوال از زندگی شان ایستاده اند و از سرکوبی می‌گویند که ریشه در تاریخ و گذشته های

دور و نزدیک دارد. ترسیم این سرکوب در بخش اول موجب به وجود آمدن تعلیقی پرکشش

و فضایی معمایی شده که با روایت های تودرتو فصل‌ها و آدم‌ها را به هم پیوند می‌زند و

علیرضا پژمان

محمد کشاورز نویسنده‌ی شناخته شده‌ای است. سه مجموعه داستان او یعنی «پایکوبی»، «لبلب حلبی» و «رواه شنی» هر یک به نحوی مورد توجه و تحسین قرار گرفتند. اولین

اثر این نویسنده شیرازی مجموعه داستان «پایکوبی» است که اول بار در سال ۱۳۷۴ منتشر شد. کتابی شامل نه قصه با نام‌های: شهود، آخرین تصویر، طعمه، دل‌گم‌شده، تیغ و آینه، پرنده‌ی روشن، سرگیجه، آب و آتش، شب شغال، پایکوبی، مثل شب‌های دیگر. نخستین داستان این مجموعه یعنی «شهود» مورد توجه کانون ادبی گردون قرار گرفت و به همین واسطه «پایکوبی» برنده جایزه ادبی گردون شد. محمد کشاورز با دومین مجموعه داستانش «لبلب حلبی» توانست جایزه ادبی اصفهان، جایزه فرهنگ پارس و جایزه منتقدان و نویسندگان مطبوعاتی را به دست آورد. آخرین مجموعه داستان این نویسنده «رواه شنی» سال گذشته در سی و چهارمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران به عنوان اثر برگزیده انتخاب شد.

نشر چشمه «پایکوبی» نخستین کتاب محمد کشاورز را سال گذشته دوباره روانه بازار نشر کرد. می‌گویند اولین اثر هر نویسنده‌ای از جای درستش می‌جوشد. با این‌که «پایکوبی» اولین کتاب منتشر شده‌ی کشاورز است اما از سویی می‌توان گفت بیش از آثار دیگرش زبان و رویکرد او نسبت به داستان کوتاه را نمایندگی می‌کند. محمد کشاورز کوتاه نویس است. او در عرصه داستان کوتاه تجربه‌های متفاوتی را پشت سر گذاشته است و سال‌هاست به هویتی مستقل دست یافته است. با این توضیح جالب است که بدانیم او در نخستین مجموعه داستانش به وجه مهمی از جهان داستانی‌اش که اکنون هویت او را شکل داده‌اند، دست پیدا کرده بود.

داستان‌های «پایکوبی» همچنان که گفته آمد، جهان داستانی

کشاورز، و همین‌طور رویکرد او به فرم روایی داستان کوتاه را تا حدود زیادی آشکار می‌کند. اما جهان داستانی آثار مجموعه «پایکوبی» چگونه جهانی است؟ در وهله‌ی نخست ما این جهان داستانی را به واسطه مصالحتی که نویسنده به کار برده است، جهانی رئالیستی درمی‌یابیم. داستان‌های کشاورز، دست کم تمام ۱۱ داستان «پایکوبی» با رویکردی رئالیستی به نگارش درآمده‌اند، اما این رئالیسم از آن گونه نیست که داستان‌ها را به جهان عینی و بیرونی محدود کند. ویژگی که در قریب به اتفاق آثار «پایکوبی» دیده می‌شود، نوعی مواجه با امر شگفت است. رئالیسم در این داستان‌ها گاه آمیزه‌ای است از وهم و حقیقت. این همنشینی رویا/کابوس با آنچه ما نام واقعیت بر آن نهاده‌ایم بعضی از

روایت هریک از ایشان بر شخصیت‌ها و پیشبرد داستان تاثیر می‌گذارد... یکی زنش را از دست داده و به دنبال کشف علل فراغ و احضار عامل آن است. دیگری از مشوقه اش فراری است. یکی عاشق بوده و حالا فکر می‌کند که دیگر نیست. یکی قربانی شک و ظن است. یکی به دنبال مال است و همه ی اینها موجب شکلی از تعلیقی شده که رهایی از آن به وصیت نامه ی پدر خانواده منتهی می‌شود یا لاقال شخصیت‌ها اینگونه می‌اندیشند.

هرچه رمان در بخش اول بر مدار زوال و سردی و نابودی روابط می‌گشت در بخش دوم به ریشه های تاریخی این زوال پرداخته می‌شود و روایت بر آشنایی زدایی از وقایع تاریخی استوار است. تفاوت روایت ابوالفتحی در نوع برخورد با تاریخ و سرنوشت مکتوب و ثابت کاراکترهای تاریخی است، در این روایت خیزش سهراب‌ها و مقابله با مسلخ جبر است که اهمیت دارد شویم که همانند رستم شاهنامه، خواسته و نخواست‌ه دستشان به خون سهراب‌های شان آلوده... می‌شود میرزا سعید، ابوتراب، مرتبت، پهلوان، شاه، خان و هرکدام از این شخصیت‌ها در نقش پدرانی ظاهر می‌شوند که فرزندان خود را در بزنگاهی تاریخی زمین زده اند. و در یکی از متفاوت ترین این سهراب کشی‌ها، جمعیتی «مردم» در نقش پدر ظاهر می‌شوند و سهراب داستان «مصدق» را به مسلخ می‌کشند که به نظرم در درخشان ترین بخش های رمان است. در کنار این بخش، فصل نقلی میرزا سعید از رزم «رستم با رستم» هم ایده ی بکر و تاویل پذیر و اجرایی درخشان دارد. اما تفاوت روایت ابوالفتحی در نوع برخورد با تاریخ و سرنوشت مکتوب و ثابت کاراکترهای تاریخی است، در این روایت خیزش سهراب‌ها و مقابله با مسلخ جبر است که اهمیت دارد...در بخش دوم با تحول رو به رو ایم. کاراکترها از گریز و فرار به پذیرش و مقابله می‌رسند. و در روند داستان و همچنین واکاوی گذشته به قرآنتی نو از وضعیت خود دست می‌یابند که ابوالفتحی بسیار درست و موفق از پس کارگردانی آن برآمده. رمان در فصل اول با سهراب گیر افتاده و زمین خورده شروع می‌شود و در فصل آخر با سهراب دگرگون شده و گریخته از مهلکه به پایان می‌رسد.

نگاهی به کتاب «پایکوبی» اثر محمد کشاورز

آمیزه‌ای از وهم و حقیقت

داستان‌های «پایکوبی» به عنوان مثال داستان هفتم این مجموعه یعنی «سرگیجه» را به اثری شهودی و دیریاب بدل می‌کند.

شخصیت‌های مخلوق کشاورز نمی‌دانند در گام بعدی چه اتفاقی روی می‌دهد، انگار که در تاریکی مطلق قدم برزند. از این جهت شاید بهتر باشد بگوییم کاراکترهای این داستان‌ها، شخصیت‌هایی گاه ضعیف، ترسو و البته واقعی هستند. خود نویسنده می‌گوید: «من زیاد برای انسان کاملی که مدام از آن بحث می‌شود اعتباری قائل نیستم. آدم‌ها در داستان‌های من در کنار سایر کنش‌ها و واکنش‌هاشان به سمت نوعی خودویرانگری نیز می‌روند. من از زاوی بی‌نقص بدم می‌آید از اینکه زاوی اول شخص داستان‌ها بی‌نقص باشد – درست مثل شخصیت اول فیلم‌های فارسی– بدم می‌آید. بنابراین سعی کرده‌ام در مر زاوی نوعی شکست ایجاد کنم تا از این بیماری «بدون نقص» بودن رها شود به هر حال ما باید گاهی وقت‌ها توان پذیرفتن گفته و یا عقیده دیگری را به عنوان گفته و عقیده برتر بپذیریم چرا که ممکن است آنها قضیه را از زاویه‌ای بهتر ببینند به همین دلیل اینکه شما فکر می‌کنید گاهی شخصیت‌ها داستان‌ها را پیش می‌برند به همین مسئله بازمی‌گردد یعنی وقتی شخصیت اقدام به خودویرانگری می‌کند و خودش را می‌شکند ما دیگر به عنوان شخصیتی بدون نقص و یا شخصیتی برتر به او نگاه نمی‌کنیم و در نتیجه مخاطب خیلی راحت‌تر با آدم‌ها و متن اخت می‌شود، خواننده بهتر با آن آدم کنار می‌آید و بهتر با آن حرکت می‌کند و اصلا این شخصیت برای او باورپذیرتر خواهد بود.» در مجموعه داستان‌های «پایکوبی» به کرات به شخصیت‌هایی برمی‌خوریم که فالانری اوکاتر «انسان له شده» توصیف‌شان می‌کند. شخصیت‌هایی که نمی‌توانند میان آنچه در ذهن دارند و واقعیت‌ها و پیشامدهای زندگی‌شان تناسبی موزون به وجود بیاورند. نکته‌ی طنز این ماجرا در کارهای «پایکوبی» روند غیر قابل پیش بینی رویدادها است. به عنوان مخاطب این آثار انتظار هر گونه تغییر را داشته باشید، چرا که روزگار آدم‌های جهان داستانی کشاورز در این کتاب، روزگاری است شدیداً دست‌خوش سرنوشتی مامعلوم و نامشخص. شاید به همین دلیل است که می‌توان یکی از مهمترین سؤزه‌های محمد کشاورز در مجموعه داستان «پایکوبی» را اضطراب دانست. «اضطراب» آنچنان به لحاظ تماتیک در وجود این داستان‌ها تنیده شده است، که می‌توان از آن به عنوان سؤزه اصلی و موضوع محوری «پایکوبی» یاد کرد. اگر از محمد کشاورز تا به امروز کتابی نخوانده‌اید، ۱۱ داستان مندرج در «پایکوبی» جهان داستانی این نویسنده را به خوبی برای‌تان عیان خواهد کرد.

نگاهی به فیلم خفه گی، آخرین ساخته فریدون جیرانی

از تاریکی می‌ترسم

که علیرغم تمام تلاش‌های خود بدلیل ضعف ساختار فرهنگی و اقتصادی قادر به ادامه ی زندگی نیستند و تن به هر ازدواج و ایجاد رابطه برای تامین مالی و امنیت خود می‌دهند . فیلم در لوای فضای نوار، واقعیتی تلخ از جامعه را یادآور می‌شود. انسانهایی که اگرچه ممکن است از سقفی فروریزخته رهایی یابند اما خفگی در انتظار آنهاست . بارش مداوم برف، قطعی برق پی در پی و حالت غمبار فضای حاکم بر فیلم بر این احساس ناامنی می‌افزاید. در نهایت صحرا مشرقی، موجودی شکننده که راه به جایی ندارد، آخرین شانس خود را امتحان می‌کند. شانس‌ی که برای او در خیانت به نسیم و قتل او تعریف شده است و تماشای با این واقعیت روبرو می‌شود : مشرقی فروریزخته و به آخر خط رسیده است و انگار راهی جز خفگی ندارد. بر خلاف فیلم‌های گذشته ی جیرانی، حالا مشرقی خود یک شانس برای دیگران تلقی نمی‌شود بلکه در مردابی فرو رفته و طلب کمک می‌کند. اشاره ی صحرا در طول فیلم به اینکه از تاریکی می‌ترسد و تلاش برای دستیابی به کورسویی از نور قابل تأمل است، انگار عاقبت این دست و پا زدن را می‌داند و به دنبال راه فراری می‌گردد. اما سرانجام در تاریکی محض و در اوج بی‌پناهی جان می‌دهد. اگر چه فیلمنامه تماشاگر را با چند نکته ی مهم روبرو می‌کند، (برای مثال تصمیم نسیم برای بستری شدن در تیمارستان منطقی نیست) اما شیوه ی روایت داستان، بازی‌های قابل قبول و سبک متفاوت فیلم مخاطب را تا پایان با خود همراه می‌کند . هر چند خفه گی همچون سایر آثار جیرانی، داستانی جنایی دارد اما می‌توان آن را اثری متفاوت در کارنامه ی او دانست. اثری رضایت بخش، که می‌تواند تماشاگر را در انتظار فیلم بعدی او بگذارد.

چهارشنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۶

خبر

جشن تولد آیدین آغداشلو در نمایشگاه مطبوعات



بخش فرهنگی – جشن تولد ۷۷ سالگی آیدین آغداشلو در بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها برگزار شد.

به گزارش ایسنا، آیدین آغداشلو – نقاش – در این مراسم که در غرفه هنرانلاین برگزار شد، اظهار کرد: من از کسانی که یادشان هست ۷۷ ساله شدم و از کسانی که اصلا یادشان نیست من هستم، تشکر می‌کنم.

او ادامه داد: من همیشه به این نکته اشاره کرده‌ام که

وقتی از چیزی تجلیل می‌کنیم، از خودمان تجلیل کرده‌ایم و این کار به معنای این است که حافظه

تاریخی‌مان کار می‌کند.

آغداشلو بیان کرد: در مدت ۶۳ سالی که نقاشی کرده و فروخته‌ام، همیشه درون‌مایه آثارم در جدال با فراموشی بوده است. وقتی نمونه‌های هنر قدیم را بازسازی و ستایش کردم عمدتا به خاطر جدال با فراموشی بوده است. من فکر می‌کنم این وظیفه مهمی است که به عهده من بوده و قابل توصیه نیست. این هنرمند در ادامه گفت: ملتی که حافظه تاریخی‌اش را آرام آرام از دست می‌دهد یا برای آن جایگزین پیدا می‌کند، دچار بیماری فراموشی می‌شود. در ظاهر معلوم نیست اتفاقی می‌افتد اما فرد آرام آرام مادر، فرزند و خانه خودش را نمی‌شناسد.

او با بیان یک داستان اظهار کرد: در زادگاه من قفقاز قصه‌ای نقل می‌شود از پرنده‌ای کوچک که پای بسیار نازکی دارد و زمانی که رعد و برق می‌زند به پشت دراز می‌کشد و فکر می‌کند که سقف آسمان در حال افتادن است و او نمی‌تواند با پاهایش آن را بگیرد. من دچار توهم پرنده نشدم و فکر نکردم می‌توانم چیزی را تغییر دهم یا اصلاح کنم بلکه فکر کردم کارم را درست انجام بدهم. مجید ملانوروزی – مدیرکل مرکز هنرهای تجسمی وزارت ارشاد – نیز در این مراسم تصریح کرد: به‌حق اگر بخواهیم از ستارگان هنر آسمان ایران‌زمین نام ببریم، یکی از شایستگان آن آیدین آغداشلو است. او در رشته‌های هنری زیادی کار عملی کرده و با تئوری ایرانی و غربی آشناست. او ادامه داد: من ادبیات را از کتاب‌های تصویرگری او می‌شناسم. آثار آغداشلو همیشه ماندگار است. امیدوارم سایه پربرکت او همیشه در هنر ایران‌زمین باقی بماند و او کار کند و ما اهالی تجسمی قدر بدانیم. به گزارش ایسنا، در این مراسم علی‌محمد زارع سرپرست موزه هنرهای معاصر تهران، حسین محبوب نقاش و مهدی افضلی مدیرعامل موسسه توسعه هنرهای معاصر نیز حضور داشتند.

.....

نامزدهای نهایی جایزه «گنکور» معرفی شدند



بخش فرهنگی – اسامی چهار نویسنده به عنوان راه‌یافتگان به مرحله نهایی مهم‌ترین جایزه ادبی فرانسه اعلام شد.

به گزارش ایسنا، «کوئست فرانس» نوشت: ۱۰ عضو هیات داوران جایزه ادبی «گنکور» فرانسه ۲۰۱۷ نام دو نویسنده زن و دو نویسنده مرد را به عنوان نامزدهای نهایی اعلام کردند.

«تاجت را بچسب» نوشته «ویانیک هنل»، «باخیتا» نوشته «ورونیک اولمی»، «صورت جلسه» نوشته «اریک وویارد» و «هنر باختن» نوشته «آلیس زنبتر» آثاری هستند که برای کسب جایزه نهایی «گنکور» ۲۰۱۷ با هم رقابت می‌کنند.

ششم نوامبر روزی است که برنده این جایزه مهم ادبیات فرانسوی‌زبان که سال گذشته نصیب «لیلا سلیمانی» شد، مشخص خواهد شد.

جایزه «گنکور» اولین‌بار در سال ۱۹۰۳ از سوی «ژول» و «ادمون گنکور» راه‌اندازی شد. اگرچه برنده این جایزه تنها مبلغی ناچیز معادل ۱۰ یورو دریافت می‌کند، اما جایزه غیررسمی «گنکور» که فروش بالای رمان برنده را برای نویسنده‌اش به امرغان می‌آورد، بسیار باارزش‌تر از جایزه اصلی است. گفته می‌شود اثر برنده جایزه «گنکور» بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نسخه در بازار فروش خواهد داشت. از برندگان سرشناس این جایزه می‌توان از «مارسل پروست» در سال ۱۹۲۹، «سیمون دوپووار» در سال ۱۹۵۴ و «پاتریک مودیانو»، برنده نوبل ادبیات سال ۲۰۱۴ نام برد.